

تبیین جستار امنیت در یک سازه ناهمگن قومی مطالعه موردی: منطقه جغرافیایی غرب و شمال غرب ایران

حمید رضا محمدی^۱، احمد غم پرور^{۲*}

۱- دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشکده علوم زمین، دانشگاه شهید بهشتی

۲- دانشجوی دکترای جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی

پذیرش مقاله: ۱۳۹۴/۶/۱۲

تأیید نهایی مقاله: ۱۳۹۴/۸/۲۸

چکیده

مدیریت سازه‌های ناهمگن قومی امری به مراتب مشکل‌تر از اداره واحدهای سیاسی همگن قومی، زبانی و مذهبی است. از این رو سازماندهی سیاسی فضا و آمایش سرزمین، ماهیت قوانین از جنبه تئوریک و عملی، سیاست‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و... مستلزم تعریفی است که همگرایی معنوی برون‌داد نهایی آن باشد. چنین وضعیتی بدون رعایت عدالت جغرافیایی در صور گوناگون از پایداری لازم به دور خواهد بود. اهمیت شرایط فوق با مورد نظر قراردادن فضای پیرامون سازه و تهدید و چالش‌های نهفته در آن، بیش از پیش خود را برجسته خواهد ساخت. مقاله حاضر با تکیه بر منابع مکتوب داخلی و خارجی و به روش توصیفی-تحلیلی با مفروض قرار دادن این امر که سیاست‌های دولت در یک سازه ناهمگن همچون شمشیر دو لبه (در دو سطح داخلی و خارجی در ارتباط با امنیت و ناامنی) عمل می‌کند، به تبیین فلسفی-تحلیلی مولفه‌های تاثیرگذار بر ایجاد ناامنی و امنیت در یک سازه ناهمگن پرداخته و با تحلیل ساختاری، موانع و منابع ثبات و امنیت پایدار را شناسایی و در نهایت راهکارهای لازم برای پایداری بیشتر را ارائه خواهد داد.

واژه‌های کلیدی: امنیت، سازه ناهمگن قومی، همگرایی، واگرایی.

مقدمه

حاشیه بودن اقلیت از منظر سیاسی، اقتصادی و... بر در حاشیه قرار گرفتن جغرافیایی فضایی اقلیت انباشت گردد و اینکه اقلیت دارای دنباله قومی و مذهبی زبانی در آن سوی مرز باشد.

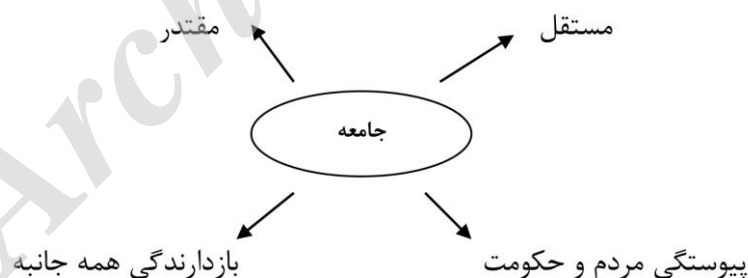
مباحث نظری

سازه ناهمگن قومی: منظور از سازه ناهمگن یک ساختار جغرافیایی- فضایی متشکل از گروه‌هایی با ماهیت زبانی، قومی، مذهبی یا فرهنگی متفاوت است. در چنین سازه‌ای موضوعاتی همچون امنیت، انسجام و روح ملی به نسبت سازه‌های همگن دارای ضریب شکنندگی بالاتری است که رفع آن نیازمند برقراری عدالت در صور گوناگون می‌باشد. اگرچه در همه ادوار حفاظت و حمایت از سرزمین و برقراری امنیت در آن اولویت حکومت و انتظار مردم بوده لیکن فراتر از آن امروزه حفاظت و حمایت از سرزمین در سراسر کره زمین برای تمام کشورها یک ارزش محسوب می‌شود (قالیباف و دیگران، ۱۳۸۷) و قرین یقین چنین امری (برقراری امنیت) در سازه‌های ناهمگن گرچه مشکل است، در عین حال مهم و از منظر ژئوپلیتیکی بسیار با ارزش است. اما ماهیت ناامنی در چنین سازه‌هایی از منظر ریشه‌یابی بحران و تهدیدها و مدیریت آنها بسیار اساسی است، ناامنی در چنین سازه‌هایی را می‌توان از بعد خارجی، داخلی مورد بررسی قرار داد، بعد خارجی تمام آن عواملی را در بر می‌گیرد که از بیرون مرزها امنیت، انسجام و روح ملی سازه را تهدید می‌کند، و بعد داخلی ناظر بر تمام زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، امنیتی، اجتماعی و... هم از جانب گروه قومی، مذهبی و زبانی و هم از جانب سازه حاکم می‌باشد. با بررسی اجمالی مناطق پیرامونی از منظر جغرافیایی، قدرت و سیاست بویژه نواحی روستاهای مرزی در مقایسه با مناطق مرکزی می‌توان به شاخصه‌های عمده‌ای از جمله

ایران بنابر ملاک‌های قومی و زبانی و مذهبی یک کشور ناهمگن محسوب می‌شود، وجود اقلیت‌های فضایی ترک، کرد، بلوچ، عرب و ترکمن در حواشی کشور به همراه دنباله‌های فضایی آنها در کشورهای همسایه شرایط سیاسی- امنیتی خاصی را بر ایران حاکم کرده است (حافظنیا و کاویانی، ۱۳۸۵؛ حافظنیا، ۱۳۸۱) این باعث شده که در یکصد سال اخیر (بعد از شکل‌گیری حکومت مدرن و متمرکز) مسائل قومی به همراه فاصله طبقاتی در سطح کلان در ایران پای ثابت شکل‌گیری و تدام بحران‌ها در سطوح داخلی و خارجی باشد (حق پناه، ۱۳۸۷). اما چیزی که در سازه‌های ناهمگن قومی حائز اهمیت است این است که اغلب برداشت گروه‌های قومی، زبانی و مذهبی از جانب سازه حاکم در مورد نوع و ماهیت سیاست‌ها مورد اهمال قرار می‌گیرد. آنچه پایه و ستون سیاست‌های اقتصادی، سیاسی، امنیتی، فرهنگی و توسعه‌ای (چنین سازه‌هایی) بر آن استوار است عبارت است از برنامه‌ریزان سازه حاکم (دولت) که سیاست‌ها برگرفته از اندیشه‌های آنان است و دوم مناطق و اشخاص و گروه‌ها و... که مشمول آن سیاست‌اند و به عبارتی سیاست طرح شده بر آنان اجرا می‌شود. از این رو این احتمال وجود دارد که بخش‌هایی از سیاست‌های در پیش گرفته شده دولت مرکزی (سازه حاکم) با ارزش‌های اساسی گروه قومی در تعارض باشد، هرچند ممکن است از منظر برنامه‌ریزان تا حدی تامین‌کننده امنیت باشد، واکنش گروه قومی متفاوت از انتظار سازه حاکم خواهد بود و این احتمال وجود دارد که به ناحیه‌گرایی گروه قومی در مرحله نخست و در مراحل بعدی به ناحیه‌گرایی سیاسی و بسیج قومی منتج گردد. این دیدگاه زمانی اهمیت خود را بروز می‌دهد که فضای اقلیت قومی، مذهبی و زبانی منطبق بر حاشیه جغرافیایی کشور باشد و در

مشترکات فرهنگی دارند تقویت و اتحاد بین گروه-های محلی- ناحیه‌ای ناراضی و بازیگران خارجی موجب درهم بافته شدن تهدیدات داخلی و خارجی می‌شود و در نتیجه، مدیریت امنیت ملی را با مشکل مواجه می‌سازد (پیشگاهی فرد و امیدی آوج، ۱۳۸۸) قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای در چنین اوضاع و احوالی و با ضعف مشروعیت حکومت مرکزی در حاشیه، فرصت را مغتنم شمرده و در جهت منافع خود و فشار بر حکومت مرکزی در پیرامون (نواحی قومی) مداخله می‌کنند (کویل، ۱۹۹۳). توسعه ملی و امنیت دارای ارتباط متقابلی هستند، از یک سو توسعه و حرکت به سمت آن به تقویت مبانی امنیت در کشور می‌انجامد و از سوی دیگر فراهم آمدن امنیت ملی یکی از بسترهای مناسب جهت توسعه ملی را فراهم می‌آورد (قالیباف و دیگران، ۱۳۸۷) از این رو اگر چشم‌انداز جغرافیای مناطق قومی، زبانی، مذهبی و فرهنگی از بعد توسعه حاکی از محتوای متفاوت با کلیت ساختار باشد، زمینه‌ساز ناامنی خواهد بود (شکل ۱).

انزوای جغرافیایی مناطق و توسعه نیافتگی در ابعاد مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی دست یافت (محمدی و همکاران، ۱۳۸۷) چنین وضعیتی زمینه‌ساز تشتت و گسیختگی در سازه گشته و به عاملی از برای به صحنه کشاندن گروه-های قومی، زبانی، مذهبی و فرهنگی برای احقاق خواسته هایشان و تحقق عدالتی خواهد گردید که آنرا لمس نمی‌کنند. واضح تر آن که وقتی این تفاوت‌های مکانی عمیق باشد و انسان‌های مکان-های کمتر توسعه یافته نسبت به این تفاوت‌ها آگاهی یابند و سهم خود را در مشارکت ملی به علت همین تفاوت‌ها در حداقل ببینند، تنش‌هایی را برای حکومت ایجاد می‌کنند و احساس منطقه‌گرایی در مقابل ملی‌گرایی تقویت می‌گردد (پیشگاهی فرد و امیدی آوج، ۱۳۸۸) در واقع عقب افتادگی اجتماعی و اقتصادی و... تا حد زیادی وضع امنیت را در سازه-های ناهمگن قومی بیان می‌کند (لوتفی و عارف، ۲۰۰۲) چرا که وقتی حکومت‌ها نتوانند به نیازها و تقاضاها پاسخ مناسب دهند ... گرایش به کسب حمایت خارجی، بویژه از سوی کشورهای همسایه و گروه‌هایی که با آنها وابستگی قومی و نژادی و یا



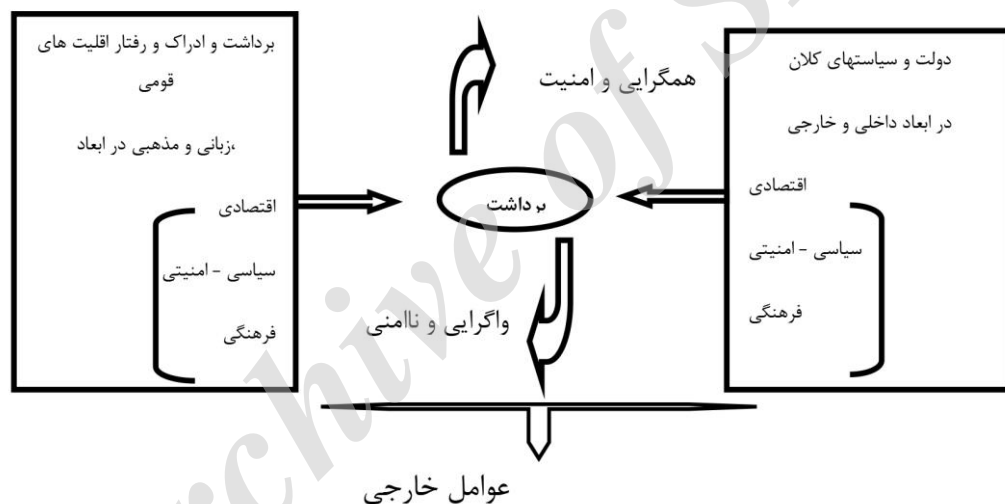
شکل ۱: ویژگی‌های یک جامعه با امنیت کامل

روی میزان قدرت و توان فلسفه سیاسی و ایدئولوژی حاکم بر محیط‌های جغرافیایی اندیشه کنیم و تحلیل تفکرات تصمیم گیرندگان را در کانون مباحث قرار دهیم (شکویی، ۱۳۸۴).

هر فضا، محیط و پدیده‌های جغرافیایی، نمادی از یک شیوه تفکر خاص یا عملکردی از ایدئولوژی نظام اجتماعی-حکومتی است. لذا منطقی است که در هر تبیین جغرافیایی، ابتدا

تابعه را شکل می‌دهد برون‌داد ساختار است و برداشت و رفتار و ادراک گروه‌های قومی، زبانی و مذهبی منبعت از آن خواهد بود که در قالب شکل زیر می‌توان آنرا ارائه داد: البته لازم است به این نکته اساسی توجه شود که قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در حاشیه مرزها در انتظار فرصت مناسب بوده تا بهره‌برداری خود را از آن به عمل آورند (کویل، ۱۹۹۳) به عبارتی آنان منتظر برون‌داد سیستم بوده و با توجه بدان به تبیین رفتار خود اقدام می‌نمایند.

برنامه‌ریزی هم که به طور روشن و کاملاً مشخص، یک فعالیت سیاسی اساسی‌ترین محسوب می‌شود و تاثیرات عملی آن بر جغرافیا با تمام وجوهش مشخص است از ایدئولوژی سیاسی مسلط بر جامعه منشأ می‌گیرد (شکویی، ۱۳۸۴) بنابراین در یک سازه ناهمگن، سازه حاکم (ایدئولوژی) که مدیریت سیاسی کشور را نیز بر عهده دارد، به سیاست‌گذاری اقدام می‌ورزد، فرآیندهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... که در بستر زمان و مکان فرم‌های



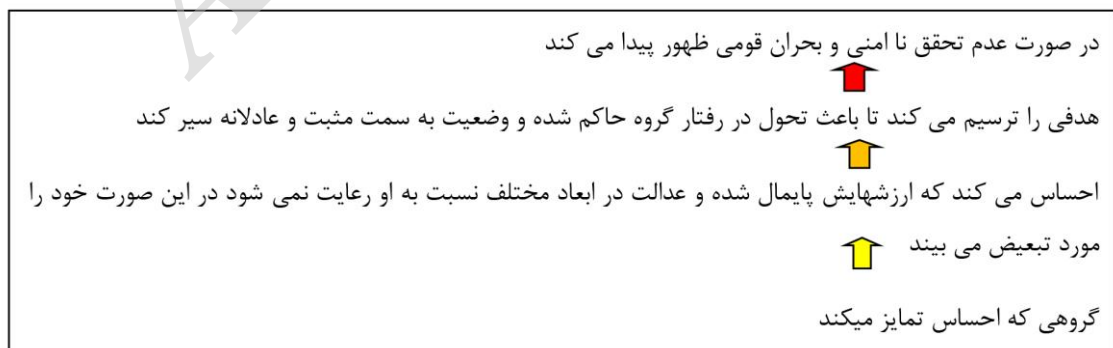
شکل ۲: فرآیندهای سیاسی، اقتصادی، امنیتی، فرهنگی و فرم‌های تابعه

امنیت و سازه‌های ناهمگن: واژه امنیت به عنوان یک مفهوم عام تمامی شئون زندگی انسانی را در بر می‌گیرد و با بقای نفس و صیانت از حیات و موجودیت انسان پیوند می‌خورد (حافظ نیا، ۱۳۸۵). امنیت یعنی وجود اطمینان نسبت به سلامت جان و مال و ناموس، امنیت امری است استنباطی که واقعیت یافتنش در محیط مستلزم اقدامات و برنامه‌ریزی‌های ویژه‌ای است (پیشگاهی فرد، ۱۳۸۶). جوهر وجود دولت، وحدت، یگانگی و از

با این مضمون بسترهای اصلی ناامنی و امنیت- ساز در هر سازه‌ای را در مرحله اول باید منتج از سیاست‌های سازه حاکم در ابعاد مختلف دانست و در مرحله دوم طیفی از عواملی که در برگیرنده عوامل خارجی و داخلی، همچنین نوع برداشت‌ها از سیاست‌های سازه حاکم (خصوصاً در سازه‌های ناهمگن قومی) به نسبت سلاطین سیاسی رسمی و غیر رسمی می‌باشد، نقش دارند.

مخاطره آمیز جلوه نماید (قالیباف و همکاران، ۱۳۸۷). اما برقراری امنیت در سازه‌های ناهمگن بحثی به مراتب پیچیده‌تر از سازه‌های تاحدی همگن می‌باشد. در سازه‌های ناهمگن اگرچه سازه حاکم (ایدئولوژی حاکم به همراه تمام نهادهای تابعه (قوای مقننه، مجریه، قضائیه، ارتش، رسانه و...) تنها بازیگردان صحنه سیاسی است و به چشم اندازه‌های جغرافیایی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و... شکل می‌بخشد اما رفتار و عملکرد وی به شدت از جانب گروه‌های محلی قومی، مذهبی و زبانی و ... مورد تعقیب و تحلیل قرار می‌گیرد. تشویق ارزش‌های یک گروه قومی و تهدید و لگدمال ارزش‌های گروه‌های قومی دیگر زمینه را برای ترویج تبعیض‌های اجتماعی، اقتصادی و... بی‌عدالتی‌ها و نارضایتی‌های قومی در یک سازه ناهمگن و در نهایت ظهور کشمکش‌ها و بحران در یک چارچوب ارضی تعریف شده بنام کشور مهیا می‌سازد. به طور کلی از آنجایی که دولت در مرکز دایره جامعه تصور شده و به سیاست‌گذاری می‌پردازد که برونداد نهایی آن، آنگونه که تعریف شده (یعنی تامین امنیت ملی و منافع ملی) باشد، موظف است اسباب هماهنگی بین ارزش‌ها و ساختارها را در سیاست-هایش لحاظ دارد، در غیر این صورت رفتار اقلیت به شیوه زیر خواهد بود.

میان برداشتن هرگونه چندگانگی است (خوبروی پاک، ۱۳۸۰) اما آیا سیاست دولت‌هایی که (با ممنوعیت زبان، مهار برخی از سنت‌های فرهنگی مانند موسیقی یا ادبیات، مهاجرت اجباری، چالش-های بزرگ اقتصادی و سیاسی و... برای اقلیت‌ها) در تلاش ایجاد یک ملت واحد و یکپارچه با کاهش اختلافات قومی در راستای تامین امنیت حرکت می‌نمایند، مثبت از آب در خواهد آمد؟ (سدا، ۲۰۰۸) تجزیه کشورهای مختلف، مثل اتحاد جماهیر شوروی و یوگسلاوی، مشکلات و پرسش-های اساسی و جدی درباره مرزها، اقلیت‌ها و ایدئولوژی‌های سازمان دهنده آنها پدید آورده ... این امر منجر به تقویت دیدگاهی شده که معتقد است گروه‌های قومی-ملّی، زبانی و فرهنگی به جای کشورها، در تجزیه و تحلیل‌های امنیتی باید در مرکز توجه قرار گیرند (بیلیس و همکاران، ۲۰۰۵) و با توجه به موقعیت جغرافیایی-زیستی گروه‌های قومی در حاشیه مرزها راهکارهای امنیتی نرم افزاری باید حداکثر تعلق خاطر را در آنان نسبت به کل سازه فراهم آورد. اگر بپذیریم که مرزها و مناطق قومی، زبانی، فرهنگی و مذهبی موجود در یک سازه ناهمگن نیز همچون سایر قسمت‌های سرزمین، جزئی از سرزمین زادگاهی و قلمرو ملی است، قاعدتاً نبایستی جزئی از سرزمین ملی پیوسته



شکل ۳: نحوه پیدایش بحران قومی در یک سازه ناهمگن قومی

مواد و روش‌ها

روش انجام اين پژوهش توصيفي- تحليلي است که در آن مباني فلسفي و تحليلي با استفاده از منابع کتابخانه‌اي صورت گرفته است. در اين تحقيق مولفه‌هاي تاثيرگذار بر ايجاد ناامني و امنيت بررسي شده و با تحليل ساختاري، موانع و منابع ثبات و امنيت پايدار در منطقه شناسايي شده و در نهايت راهکارهاي لازم براي پايداري بيشتر ارائه گرديده است.

نتايج

محيط شناسي: بيشترين پراکندگي تجمعي قومي در ايران مربوط به کردها است. جمعيت آنها تا سال ۱۳۷۵، حدود ۹٪ جمعيت ۶۰۰۵۵۴۸۸ نفری کشور يا حدود ۵۴۰۰۰۰۰ نفر بوده است (کریمی پور و محمدي، ۱۳۸۸) در ايران دو قلمروي اصلي استقرار کردها (يعني باختر و شمال باختری و شمال خاوري) ناپيوسته‌اند. کردها در شمال باختری و باختر، از حاشيه جنوبي رود ارس تا جنوب استان ايلام به صورت پيوسته و بدون فاصله، سرتاسر حاشيه‌هاي جنوبي و باختری مرزهاي ايران و جمهوري خودمختار نخجوان، ترکیه و عراق را در اختيار دارند و در شمال خاوري نيز اکثريت جمعيت شهرستان‌هاي قوچان، بجنورد، شيروان، درگز، جاجرم و اسفراين کرد هستند (کریمی پور و محمدي، ۱۳۸۸). مناطق غرب و شمال‌غرب کشور (ايران) از نظر مقياس اثرگذاري امنيتي با اهميت‌ترين منطقه امنيتي کشور به شمار می‌رود. اين مناطق در طول تاريخ کشور هميشه یک مبدا عملياتي و محل تجمع قوا بوده، به همين علت تاثير غير قابل‌انکارى بر امنيت ملي و تماميت ارضي کشور داشته و نسبت به مناطق مشابه خود از ويژگي‌هاي خاصي برخوردار بوده است (چوخاچي زاده و باقر و قشلاقي، ۱۳۸۹) در واقع مرزهاي

سياسي اين محدوده وسيع جغرافيايي به علت عدم انطباق با مرزهاي ژئوپولتيكي و ايجاد تفرقه و اختلاف بين قوميت کرد، جزو مرزهاي سياسي اختلاف برانگيز تقسيم‌بندی می‌شوند (چوخاچي زاده و باقر و قشلاقي، ۱۳۸۹). به طور کلي در بحث امنيت در مناطق مرزي و پيراموني طيفي از عوامل سياسي، اقتصادي، فرهنگي و جغرافيايي و عوامل برون مرزي و در مراحل آخر اقليت‌هاي قومي دخيلند که به بررسي آنها پرداخته می‌شود.

سياست‌هاي اقتصادي: از عمده‌ترين مسائل فراروي کشورهاي در حال توسعه، دستيابي به توسعه پايدار، امنيت فراگير و عدالت اجتماعي است. با يك بررسي اجمالي می‌توان به جايجاه ضعيف مناطق مرزي و حاشيه‌اي در مقايسه با مناطق مرکزي کشور در فرآيند توسعه ملي و منطقه‌اي پي برد (قادري حاجت و ديگران، ۱۳۸۹) تقسيم کردستان بين کشورهای خاورميانه سبب شده است که مناطق کردنشين اين کشورها از لحاظ جغرافيايي از موقعيت حاشيه‌اي برخوردار شوند. موقعيت حاشيه‌اي همراه با توپوگرافي و فضای جغرافيايي پيچيده و نيز نگرش دولت‌ها و گروه اکثريت ملي به آنها به عنوان شهروند درجه دو و شورشي سبب شده است که مناطق کردنشين عموماً توسعه نيافته محسوب شوند و از لحاظ اقتصادي و اجتماعي و عمراني عقب مانده‌تر از ساير نقاط کشور باشند که اين خود باور تبعيض و بي‌عدالتي را در بين اقليت کرد گسترش داده و روابط آنها را با دولت مرکزي بدتر می‌کند (حافظ نيا، ۱۳۸۶). يکي از مهمترين عوامل که امنيت یک کشور را مورد تهديد قرار می‌دهد وجود نابرابري‌هاي فضايي بين مناطق مختلف جغرافيايي آن کشور است (اطاعت و موسوي، ۱۳۹۰). نابرابري‌ها، بويژه بين مناطق مرکزي و پيراموني می‌تواند شکاف‌هاي سياسي را عميق‌تر کند و نارضايتي ناحيه‌اي را موجب گردد

در ترقی و پیشرفت توسعه اقتصادی نواحی مرزی، بهبود استانداردهای زندگی مردم، کاهش فقر، توزیع مناسب درآمدها، ایجاد روابط دوستی و کمک به بهبود شاخصه‌های امنیت تسریع همکاری‌های بیشتر بین نواحی مرزی داشته باشد (افتخاری و دیگران، ۱۳۸۷) از این‌رو اولین حرکت تمامی دولت‌ها برای برقراری امنیت در مناطق مرزی توجه به توسعه آن است و همچنانکه در این رابطه اشاره خواهد شد یک ارتباط ارگانیک بین توسعه و امنیت وجود دارد (قالیباف و دیگران، ۱۳۸۷). این در حالی است که سرمایه‌گذاری‌های اندک دولت و بخش خصوصی به بهانه‌های مختلف از جمله فقدان امنیت و مقرون به صرفه نبودن، فرصت‌های سرمایه‌گذاری اقتصادی استان را در بخش‌های مختلف اقتصادی از جمله صنعت به یاس تبدیل کرده است (چوخالچی زاده و باقر و قشلاقی، ۱۳۸۹) در این رابطه لازم است اصل ۴۸ قانون اساسی یادآور گردد که ایجاد عدالت فضایی از طریق توزیع درآمدها و تسریع فرآیند توسعه ملی و همچنین توجه به ظرفیت‌های رشد و توسعه این مناطق مورد تصریح قرار گرفته است. بر اساس این اصل در بهره‌برداری از منابع طبیعی و استفاده از درآمدهای ملی در سطح استان‌ها و توزیع فعالیت‌های اقتصادی میان استان‌ها و مناطق مختلف کشور نباید تبعیض باشد (قالیباف و دیگران، ۱۳۸۷). به طور کلی چشم‌انداز توسعه و نسبت برخوردارگی اقلیمی و قومی از امکانات کشور برای نیل به توسعه، در این ۸۵ سال - که از تاسیس دولت مدرن می‌گذرد- بسیار جهت‌دار است. تا پیش از انقلاب، استان مرکزی ۴/۹٪ اصفهان و یزد ۳۴/۶٪ کرمانشاه ۴٪ و کردستان ۲٪ از درآمد عمومی کشور (نفت) بهره‌مند شده بودند، یعنی اصفهان و یزد، بیش از شصت برابر کرمانشاه و کردستان از امکانات عمومی کشور بهره-

(درايسدل و بلیک، ۱۳۷۴). نواحی مرزی به واسطه دوری از مرکز، انزوای جغرافیایی و توسعه نیافتگی و... تفاوت‌های فاحشی از نظر برخورداری از رفاه و توسعه با مراکز عمده جمعیتی دارند، این تفاوت‌های عمده منجر به گسست این دو ناحیه و ایجاد یک رابطه استثمارگری به نفع مرکز می‌شود (محمدی و فاطمی، ۱۳۸۴) وجود این گونه مسائل در مناطق مرزی باعث شده تا کشورها در قالب بازارچه‌های مرزی که از شناخته شده ترین روش‌های توسعه اقتصادی نواحی مرزی به شمار می‌رود، قدم در راه مبارزه با مسائل متنوع ناشی از عقب‌افتادگی در نواحی مذکور بگذارند (قادری حاجت و دیگران، ۱۳۸۹) ایجاد بازارچه‌های مرزی یک طرفه یا مشترک در نقطه صفر مرزی، که باعث ایجاد روابط تجاری، فرهنگی بین مرزنشینان دو سوی مرز می‌شود، شرایط جدیدی را رقم می‌زند که این شرایط جدید مرکز را وادار به تجدید نظر در روابط خود با پیرامون می‌سازد این رابطه نوین بین مرکز و پیرامون کاملاً با شرایط قبل متفاوت است و منجر به ایجاد همگرایی بین آنها می‌شود (قادری حاجت و دیگران، ۱۳۸۹). کمترین اثر وجود بازارچه مرزی، بالا بردن درصد ماندگاری مرزنشینان در مناطق مرزی و افزایش ضریب امنیتی برای کشورها می‌باشد (قادری حاجت و دیگران، ۱۳۸۹) شهرستان پیرانشهر از توابع استان آذربایجان غربی دارای یکی از پر رونق‌ترین بازارچه‌های مرزی در غرب کشور به شمار می‌آید ولی زمزمه‌های مبنی بر تغییر محل آن به نقطه‌ای در حوالی محمدیار در شهر نقده این پرسش اساسی را مطرح می‌کند که آیا با این اوصاف و تعاریف تغییر محل بازارچه مرزی ترمچین در تضاد با تعاریف و اهداف مورد نظر نبوده و با توجه به محسوس و حساس بودن ترکیب قومی، زبانی، مذهبی منطقه بستر بحران و ناامنی را ایجاد نخواهد کرد؟ اقتصاد مناطق مرزی می‌تواند نقشی اساسی

بهاالدین ادب در این رابطه بر نکته‌ای کلیدی دست گذاشته است، وی معتقد بود که: بسیاری از مشکلاتی که در کردستان شاهد هستیم ریشه در بی‌اعتمادی بین مردم کرد و حکومت دارد و اقداماتی که از سوی دولت در مناطق کردنشین انجام می‌شود از سوی کردها با سوءظن مورد تحلیل قرار می‌گیرد و در مقابل از دیدگاه بسیاری از مقامات کشور اکثر خواسته‌های کردها حتی اجرای قانون اساسی به منزله تجزیه‌طلبی آنها تلقی می‌شود (محمدی و خالدی، ۱۳۹۱). زمانی که آقایان بزرگ علوی، جهانگیر تفضلی، شاهنده کریمی در ۱۳۲۵ با قاضی محمد مصاحبه انجام دادند، ایشان در جواب سوالی می‌گویند: "ما در کردستان، فقط دموکراسی و اجرای واقعی عدالت را می‌خواهیم. ما فقط عدالت اجتماعی، آزادی در راه پیشرفت و ترقی صلح جویانه را برای تمام ملت ایران خواستاریم" (قانعی فرد، ۱۳۹۰) با این وجود ما شاهد اعدام سران جمهوری مهاباد با وجود برنامه روشن سیاسی-مدیریتی آن بودیم و این بذر عدم اعتماد را به کلی در بین کردها نسبت به دولت مرکزی وقت ایجاد کرد که در دهه‌های بعد نیز خود را نشان داد. در سال‌های بعد تمامی کردها-نظامی و شبه-نظامی- از حکومت مصدق، حمایت کردند (انتسار، ۱۳۹۰) و در فوریه ۱۹۸۰ نیز حزب دموکرات با صدور قطعنامه‌ای بر حمایت از انقلاب ایران و تمامیت ارضی کشور تاکید نمود (انتسار، ۱۳۹۰). چرا که بعد از سالها سرکوب کردها توسط رژیم پهلوی امری کاملاً روشن و طبیعی بود که آنها از انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ مشتاقانه و با شور و شوق خاصی حمایت کنند... لیکن شور و نشاط فوق‌زمانی که خواست و تقاضای خودمختاری آنها از جانب حکومت مورد بی‌توجهی قرار گرفت به تلخی گرایید (انتسار، ۱۳۹۰)، از این رو شگفت‌انگیز نمی‌نماید که برخی سخنان را مبنی

مند شده بودند. پس از انقلاب اسلامی هم این بی-عدالتی و تبعیض، تفاوت‌چندانی نکرده است و هم-اکنون جغرافیای توسعه نیافتگی کاملاً منطبق با جغرافیای قومی است (ابریشمی، ۱۳۸۵). کردستان، ایلام، کرمانشاه و آذربایجان غربی از نقطه نظر شاخصه‌های ملی توسعه صنعتی، تا سال ۱۳۷۵، کمتر توسعه یافته و حتی در بعضی موارد، عقب مانده بوده‌اند (کریمی پور و محمدی، ۱۳۸۸). در کل استان ایلام، تعداد کارکنان صنعتی تا سال ۱۳۷۵، نه تنها ۵۴۲ نفر بوده‌اند که در کارگاه‌های صنعتی خانگی و کوچک مشغول به کار بوده‌اند (کریمی پور و محمدی، ۱۳۸۸). آذربایجان غربی که صنعتی‌ترین استان کردنشین محسوب می‌شود، تا سال ۱۳۷۵ مجموع تولیدات صنعتی این استان حدود ۷/۸۹۶/۶۲۸ میلیون ریال بود، که تنها ۱۵۵/۹۰۲ میلیون ریال آن از فعالیت‌های ناشی از اشتغال صنعتی به صورت غیر تشکل خانوادگی (کارگاه خانوادگی) حاصل شده است (کریمی پور و محمدی، ۱۳۸۸)، استان کرمانشاه نیز از نقطه نظر میزان بیکاری در ۳۰ استان کشور، تا سال ۱۳۸۰ رتبه اول را در سال‌های ۷۵-۷۹ کسب نموده است (کریمی پور و محمدی، ۱۳۸۸).

در بعد سیاسی: از خصیصه‌های اصلی و ثابت، تحلیل و برداشت‌های دولت مرکزی ایران نسبت به گرایش‌های سیاسی محلی‌گرا سوءظن داشتن به ماهیت حرکت‌ها بوده است به گونه‌ای که ما اساساً در تاریخ سیاسی معاصر ایران وقتی به حرکت‌های سیاسی کردی برخورد می‌کنیم بدون شک تجزیه-طلب و یاغی بودن شاکله اصلی تمام آنها لقب گرفته است و آدمی را به این فکر می‌اندازد که کردها در تامین امنیت و یکپارچگی سرزمینی ایران پاشنه آشیل واقعی این کشور به شمار می‌روند، اما آیا واقعاً این گونه است؟

نیا، (۱۳۸۱). عدم اعتماد نسبت به قومیت‌ها از جانب سازه حاکم در ساختار مدیریتی نیز راه یافته است به گونه‌ای که دست کم از آغاز پیدایش پادشاهی پهلوی تاکنون، دولت‌ها نسبت به کردها و بخصوص کردهای اهل سنت واگرا بوده‌اند. در سه دهه اخیر، نه تنها کردهای شافعی، بلکه هیچ یک از شهروندان سنی مذهب نتوانسته‌اند به مسئولیت‌های بالایی در مدیریت سیاسی کشور دست یابند (کریمی پور و محمدی، ۱۳۸۸) این فرایند و زمینه‌ها در جهت سیاست‌های حکومت اثر بسیاری گذاشته به گونه‌ای که سبب شده است برنامه‌ریزی‌ها و سیاستگذاری‌های خرد و کلان آن در زمینه توسعه بویژه در چهارچوب برنامه‌های پنج ساله توسعه با نگرش انتظامی به نواحی کردنشین همراه باشد (کاوپانی، ۱۳۸۹) در واکنش به چنین وضعی نمایندگان کرد و اهل سنت سایر مناطق کشور در دوره هفتم هم در پارلمان از رئیس جمهور خواستند در اجرای عدالت اجتماعی از شایستگان و نخبگان کرد و اهل سنت در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در دولت استفاده کند به زعم آنها چنین امری تضمین کننده هرچه بیشتر وحدت ملی، اقتدار و امنیت در کشور خواهد بود (محمدی آیت، ۱۳۸۶). از آنجایی که بنیاد ناسیونالیسم ایرانی اساساً پیرامون محور تشیع شکل گرفته، از زمان تشکیل استان آذربایجان غربی تاکنون بسیاری از مقامات اداری و اجرایی آن از آذری‌های شیعه مذهب بوده است، این امر در کنار پیشینه مناسبات نه چندان دوستانه میان آنها، تغییرات و تحولات فضایی و توسعه‌ای ناهمگون در این دو بخش را به دنبال داشته است (محمدی آیت، ۱۳۸۶) پیامد چنین شرایطی مرادفات نه چندان دوستانه میان آذری‌ها و کردها به برخورداری کمتر نواحی غربی استان منجر شده که نتیجه پیشینه تاریخی دست کم از صفویه بدین سو بوده است (محمدی آیت، ۱۳۸۶).

بر اینکه "کردهای ایران چندان در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۵ شرکت گسترده‌ای نداشتند" پذیرفت. طبق نمودارهای منتشر شده از سوی وزارت کشور ۶۶/۶۲٪ واجدین شرایط در انتخابات شرکت کردند که نسبت به ۴۳/۸۰٪ کل تعداد رای دهندگان ایران، پایین‌ترین میزان شرکت، نخست با ۳۶/۳۷٪ به استان کردستان و دوم با میزان مشارکت ۴۴/۰۲٪ به استان آذربایجان غربی تعلق داشت (انتسار، ۱۳۹۰)، سیاست‌های دولت مرکزی ایران نسبت به اقوام در دوره انقلاب اسلامی تقویت کننده بذر عدم اعتماد در سازه بود. واقعیت آن است که درخواست خودمختاری از طرف کردها و نبود پاسخ روشن از جانب سازه حاکم عامل اصلی در حمله به پادگان‌های ارتش در اسفند ۱۳۵۷ ه.ش بود. به طور کلی مهمترین مساله در سازه‌های ناهمگن قومی، نژادی و زبانی بحث اعتماد سیاسی بین سازه‌ها می‌باشد. نبود اعتماد بین سازه‌های سازه‌های متکثر عامل اصلی و اساسی و زمینه‌ساز ناامنی است. جدا از اسناد و مدارک معتبر تاریخی و تنها با استناد به آرایش فضایی کنونی کردها، دستیابی به این نتیجه که شیوه استقرار آنان برای پاسداری از مرزها و سرحدات و سرکوب شورش‌ها و طغیان‌های پیرامونی بوده است چندان سخت نیست. در این صورت ذهنیت کنونی دولت‌ها و مردم در مورد ویژگی فرهنگی- سیاسی کردها، یعنی شورشگری، دست کم در برهه‌هایی از تاریخ مورد پرسش است (کریمی پور و محمدی، ۱۳۸۸) چرا که با وجود بحران کردستان در سالهای ۱۳۵۷-۱۳۵۸ ه.ش نقش و اهمیت احساس تعلق به ایران و هویت کلان ایران حتی در میان گروه‌های سیاسی محلی‌گرا با سرشاخه‌های محلی گروه‌های ملی که برخی در قالب معارضه با دولت مرکزی و جمهوری اسلامی بودند، ملموس بود و موضوع تعلق به ملت ایران در بیانیه‌های این گروه‌ها ظهور داشت (حافظ

نبود اعتماد بین سازه‌ای را می‌توان در رویکردی دیگر از منظر تقسیمات سیاسی فضا نیز مورد توجه قرار داد.

دولت مرکزی ایران (پهلوی دوم) برای جلوگیری از اتحاد کردها و جدا کردن آنها از هم، کردستان شمالی را تقسیم کرد و از قسمت مهمی از آن شامل مهاباد و شهرهای اطراف آن، استان جدیدی را بنام آذربایجان غربی را به وجود آوردند و تشکیل استان جدید عاملی بود تا از توسعه استان کردستان جلوگیری شود (محمدی و همکاران، ۱۳۸۴) و برای حفظ تمامیت ارضی و جلوگیری از تجزیه ایران با کشورهای همسایه (ترکیه و عراق) پیمان‌های سعدآباد و بغداد را در محدود کردن فعالیت کردها انجام داد و حس ناسیونالیستی را جایگزین نگرش‌های مذهبی دولت‌های پیشین کرد (محمدی و همکاران، ۱۳۸۴) و این متأسفانه نقطه ضعف بسیاری از حکومت‌های ایرانی می‌باشد که جهت حل مسائل درون مرزی خود با زیربناهای قومی دست همکاری به سوی دول همسایه دراز کرده و درصدد سرکوب آن برآمده این در حالی است هستی شناسی مسائل قومی در ایران به طور اعم و مساله کرد به طور اخص با توجه به نقاط اشتراک بسیار در زمینه‌های فکری، تاریخی، سیاسی و تمدنی و... و خود ایران، دارای تفاوت‌های بنیادی با دول همسایه بوده و نیازمند تجویز نسخه‌ای با شاخصه‌هایی که سرچشمه گرفته از بطن جامعه ایران است، می‌باشد. تامین امنیت از مبادی سخت-افزاری دارای یک ویژگی اساسی و آن هم عدم پایداری است و از آنجایی که امنیت در صورت تحقق یک نوع امنیت تحمیلی است، شاید در کوتاه مدت ما شاهد دوره‌های ثبات نسبی و بدور از ناامنی باشیم اما بازگشت در دوره‌های متفاوت زمانی خصلت طبیعی و ذاتی آن به شمار می‌آید.

سیاست‌های فرهنگی: فرهنگ مجموعه‌ای از خصوصیات مادی و معنوی است که یک جامعه یا یک گروه اجتماعی را از دیگر گروه‌ها و جوامع متمایز می‌سازد و محدود به هنر و ادبیات نشده، بلکه شیوه‌های زندگی، همزیستی، نظام‌های ارزشی، سنت‌ها و باورها را نیز در بر می‌گیرد (مرکز مطالعات استراتژیک، ۱۳۸۷) تجربه تاریخی ایران معاصر، یعنی از قرن شانزدهم میلادی و مقارن با بنیان-گذاری دودمان صفوی، حاکی از رابطه تنگاتنگ میان سیاست‌گذاری هویتی دولت‌های ایران با مساله امنیت مرزها در مناطق زندگی اقوام ایرانی بوده است. هرگونه چارچوب محدود کننده و غیر فراگیر هویتی از سوی دولت و سیاست‌گذاری سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی بر اساس آن، باعث سرخوردگی اقوامی شده است که به نوعی احساس می‌کردند که در تعریف هویتی مورد نظر دولت جایگاهی نداشته و گاه به دیده بیگانه نگریسته می‌شده‌اند (پیشگاهی فرد و خلیفانی، ۱۳۸۸). در جمهوری اسلامی، یکی از وظایف نظام ایجاد شرایط مناسب برای کمال یابی انسان‌ها و سیر آنها به سوی خدا تشخیص داده شده و واقعاً برای تحقق شرایطی که انسان‌ها را در مسیر کمال معنوی قرار دهد، علاوه بر حل مسائل معاشی، در دسترس بودن ابزارهای فرهنگی لازم برای آگاهی یافتن و رشد معنوی ضروری است و این از وظایف عموم و از جمله دولت است (مرکز مطالعات استراتژیک، ۱۳۸۷) اگرچه در اصل پانزدهم به استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس، در کنار زبان فارسی اشاره شده لیکن محدودیت‌ها را از گفته تا عمل در این زمینه شاهدیم.

سازماندهی سیاسی فضا: سازماندهی سیاسی فضا در بعد ملی عبارت است از تقسیم فضا به منظور نقش پذیری سیاسی که در قالب توسعه منطقه‌ای،

در استان آذربایجان غربی ترک و کرد در تماس با هم بوده که الگوی غالب در مناسبات و روابط این دو گروه قومی، خصمانه است. در طول تاریخ معاصر ایران یکی از پارامترهای اصلی ناحیه‌بندی کشور، ملاحظات دفاعی-امنیتی بوده است چنان که در مناطقی که خطر واگرایی گروه‌های قومی-مذهبی وجود دارد، تلاش شده تا با تقسیم آنها به چند ناحیه کارکردی و همچنین ادغام با سایر گروه‌های قومی-مذهبی ضمن جلوگیری از واگرایی از طریق کنترل آنها، قدرت آنها را تقسیم کنند، امری که به وضوح در مرزهای شمال‌غربی کشور قابل رویت است (چوخاچی زاده و باقر و قشلاقی، ۱۳۸۹) چنین تفکری راهگشا به سوی سؤالاتی در این زمینه خواهد که آیا تقسیم استان‌ها بر مبنای قومیت و مذهب و زبان بیشتر در راستای توسعه و امنیت پایدار گام بر نمی‌داشت؟ آیا مهار قومها (استفاده از سیاست موازنه قومی در سازماندهی فضا) با بهره‌گیری از اهرم قومی در یک سازه ناهمگن تضمین‌کننده امنیت خواهد بود؟ و اینکه چه تضمینی وجود دارد که جمع کردن اقوام متفاوت در داخل یک ناحیه کارکردی زمینه‌ساز نامنی و کنش‌های قومی نگردد؟

تقسیم نواحی فرهنگی آذربایجان و کردستان و قراردادن آنها در یک ناحیه کارکردی در قالب استان آذربایجان غربی در راستای مهار جنبش‌های پان‌ترکیسم آذری و ادعاهای استقلال طلبانه برخی گروه‌های کرد بوده است. پیامد امنیتی قرارگرفتن کردها و ترک‌های آذری در یک ناحیه کارکردی، افزایش رقابت درون فضایی ادعای طرفین نسبت به قلمرو سکونت یکدیگر، تنش‌های قومی-مذهبی، درگیری‌های نظامی و توسعه نامتوازن منطقه‌ای بوده است (چوخاچی زاده و باقر و قشلاقی، ۱۳۸۹) به طور کلی در مشکلات تقسیمات سیاسی فضا در ایران می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

آمایش سرزمین، توسعه سرزمین، تقسیمات سرزمینی و غیره با دیدگاه همه جانبه، آینده‌نگر و راهبردی، با در نظر گرفتن محدودیت‌های طبیعی، انسانی و اقتصادی در فضاهای جغرافیایی (ملی و منطقه‌ای) و نیازهای سنجیده و منطقی جامعه و اقتصاد درصدد برقراری تعادل و توازن زیست محیطی و ایجاد فرایند توسعه پایدار سرزمینی است (محمدی و دیگران، ۱۳۸۷) به عبارتی دیگر هدف از تقسیمات کشوری که شاید مورد توجه تمام نظام‌های سیاسی باشد، عبارت است از تامین امکانات و خدمات برای مناطق نیازمند و تسهیل حاکمیت دولت تا پایین‌ترین سطح سیاسی، و در واقع هدف کلی تقسیمات سیاسی تهیه چارچوب و بستری مناسب برای تداوم بقای ملی، امنیت ملی تسهیل توسعه متوازن منطقه‌ای است (اعظمی و دبیری، ۱۳۹۰) در تقسیمات داخلی ایران عوامل سیاسی نقش مهمی را داشته و حاکمان بنا به درخواست خود دائماً محدوده‌های داخلی را تغییر داده اند (حافظ نیا، ۱۳۸۱) بر این اساس تقسیمات کشوری در ایران بخصوص در استان‌های شمال غرب کشور تا سرحد امکان با ایجاد تعادل‌های مذهبی... قومی در استان‌های مرزی، از غلبه یک اکثریت قومی - مذهبی جلوگیری کرده است. چشم انداز قومی و مذهبی استان‌های هرمزگان، خوزستان، کرمانشاه، آذربایجان غربی، گلستان، خراسان و سیستان و بلوچستان به خوبی حاکی از چنین وضعیتی است (اعظمی و دبیری، ۱۳۹۰).

تدوین و اجرای سیاست‌های آمایش سرزمین در منطقه مرزی مجاور با ترکیه و عراق، همیشه تحت تاثیر غلبه تفکرات ایدئولوژی محور بر عدالت محور در سیاست‌گذاری‌های کلان اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی بوده است که به منظور مقابله با شرایط حاکم و راهبردهای آمایش کشور ترکیه نسبت به ایران بوده است (پیشگاهی فرد و خلیفانی، ۱۳۸۸)

که در مقایسه با تعارض هویتی کردی با هویت عربی و ترکی و دولت‌های حامل این هویت‌ها، ایران در مسئله کرد از موهبت اشتراک هویتی با کردها و پیوند دیرین تاریخی، تمدنی و فرهنگی با این گروه آریایی تبار و مسلمان برخوردار است. در قالب معناگرایی ساختاری این مولفه در سیاست خارجی ایران در برابر تحولات مناطق کردنشین، ایرانیان و کردها را در پیکار برای شناسایی، به جای تقابل، در موضع تفاهم، تعامل و همکاری خواهد نشاناند (حق پناه، ۱۳۸۷). به طور کلی شیرازه سیاست‌های برون مرزی دولت در بعد فرامرزی با این نگاه که امنیت را برای کشور به ارمغان آورد و منافع ملی کشور را در بعد امنیتی در ارتباط با این مساله برای کشور تامین کند؛ را می‌توان در رفتار سازه حاکم در این پاراگراف به روشنی مشاهده کرد.

با خارج شدن صدام حسین از صحنه، به عنوان یکی از بازیگران مطرح در راهبرد مقابله با کردها و تقویت نظام فدرالی شمال عراق، اراده دو کشور ایران و ترکیه را در برقراری روابط به منظور جلوگیری از تاسیس کشور مستقل کردستان و حفظ تمامیت ارضی عراق، استوار ساخت. در این راستا دو کشور مذکور در نوامبر سال ۱۹۹۳ و ژوئن ۱۹۹۴، قراردادی امنیتی را به منظور اعمال محدودیت برای گروه‌های مخالف در داخل خاک یکدیگر امضا کردند، این گام‌ها با قرارداد امنیتی دیگری در سال ۱۹۹۹ تکمیل شد (پیشگاهی فرد و خلیفانی، ۱۳۸۸) حال سوال از سیاست برون مرزی سازه حاکم در ارتباط با امنیت داخلی این است که آیا ظهور و گسترش فعالیت عمدتاً نظامی پژاک در مناطق شمال غرب ایران و هم مرز با ترکیه و عراق، که باعث ایجاد یک چالش امنیتی در این منطقه گردیده، نتیجه مستقیم یا غیرمستقیم چنین سیاست‌هایی نبوده است، ایران یک کشور ناهمگن قومی است و در این وضعیت جامعه، نظامی از روابط

-سیستم تقسیمات کنونی فاقد ظرفیت‌های کافی جهت مشارکت پذیری همه گروه‌های اجتماعی و سیاسی بوده است (اطاعت و موسوی، ۱۳۸۷).

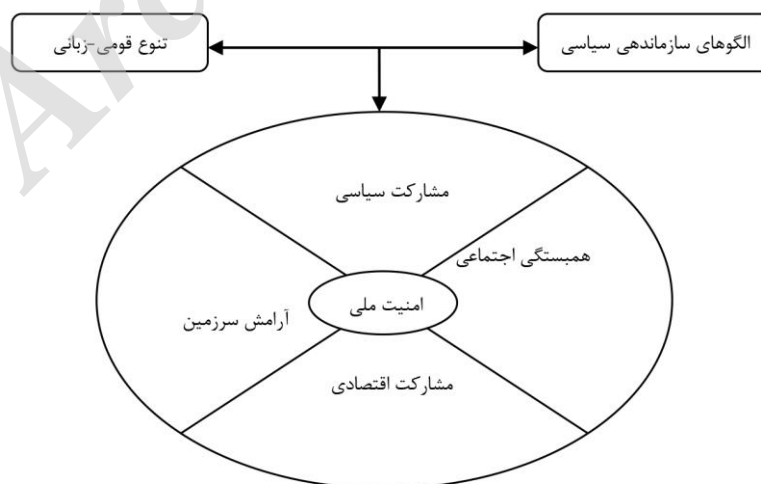
-علیرغم اینکه کارکرد اصلی تقسیمات کشوری، تمرکززدایی در اداره سرزمینی و سهولت در اعمال اراده ملی است، ولی وجود تهدیدات درونی و بیرونی برای هر جامعه و تاثیرگذاری آن بر مولفه‌های امنیت ملی، به کارکردهای امنیتی در مقابل سایر کارکردهای تقسیمات کشوری، جایگاه خاصی بخشیده است (حافظ نیا و همکاران، ۱۳۸۴)

-اگرچه بین تقسیم سرزمین در یک کشور با تمرکز قدرت در حکومت یک رابطه متقابل وجود دارد، اما در ایران (در دوره معاصر) تقسیمات کشوری به منظور ملاحظات سیاسی انجام گرفته و هدف اصلی آن فقط اجرای سریع‌تر و بهتر برنامه‌های حکومت مرکزی است (اعظمی و دبیری، ۱۳۹۰).

سیاست‌های برون مرزی: مولفه ایرانی بودن و پیوند کردها با حوزه فرهنگ و تمدن ایرانی تاثیر چندانی بر جهت‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در برابر تحولات مناطق کردنشین نداشته و به این جهت قابل مقایسه به مولفه‌های دینی نیست. در هیچ یک از مقاطع (۱۳۸۲-۱۳۵۸) دیپلماسی عمومی ایران، فعالیت موثری برای تعامل با جامعه کرد و تلاش برای تقویت پیوندهای فرهنگی با کردها نداشته است، در روابط ایران با دولت سوریه، عراق و ترکیه هم رویکرد و جهت‌گیری تلاش برای تقویت پیوند و ارتباط با اقلیت کرد این کشورها دیده نمی‌شود (حق پناه، ۱۳۸۷). در دهه ۱۳۷۰ که دغدغه‌های امنیتی ایران از ناحیه تحولات مناطق کردنشین رو به کاهش می‌نهاد و توجه به مسائل فرهنگی و دیپلماسی عمومی تا حدودی به سیاست خارجی کشور راه یافت، اما باز هم این نگاه در تدوین و اجرای سیاست‌های نظام در قبال مسئله کرد غایب بود (حق پناه، ۱۳۸۷) این در حالی بود

ساختار مرکز- پیرامون را شکل می‌دهند، مرکزی که در ابعاد گوناگون از موقعیت مرکزی برخوردار است و پیرامونی که در شاخصه‌های متعددی در حاشیه قرار دارد (اطاعت و موسوی، ۱۳۹۰). چنین سیستمی منجر به برهم خوردن توازن و تعادل منطقه‌ای گردیده و ایجاد حاشیه‌های کمتر توسعه یافته را موجب شده است ... در چنین شرایطی حواشی بیش از پیش می‌توانند مستعد واگرایی نسبت به بخش مرکزی گردند. در واقع نابرابری ناحیه‌ای می‌تواند به بی‌ثباتی سیاسی- امنیتی انجامد و بستری برای تکوین نواحی بحرانی گردد (اطاعت و موسوی، ۱۳۹۰). امنیت و وحدت ملی بر پایه سه بنیاد انسجام و یکپارچگی اجتماعی، رونق اقتصادی و ثبات وحدت سیاسی بنا شده است، فقدان یکی از این بنیادها مانع پیدایش امنیت کامل می‌شود. درجه و میزان امنیتی که یک کشور از آن بهره‌مند می‌گردد، ربط وسیعی به قوت و استحکام بنیادهای امنیت ملی آن دارد. این بنیادها به هم وابسته بوده و یکدیگر را تقویت می‌کنند (حافظ نیا و همکاران، ۱۳۸۴).

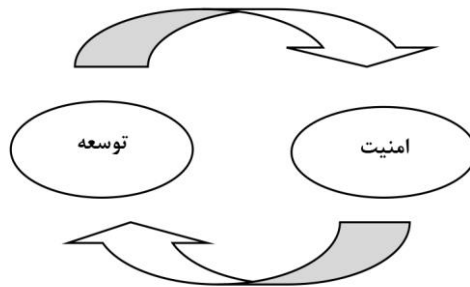
متقابل میان زیرسیستم‌هایی است که کارکردهایی ویژه را در کلیت سیستم انجام می‌دهند و امکان تداوم حیات جامعه را فراهم می‌آورند (قادری حاجت و همکاران، ۱۳۸۹) هر چند یکی از بندهای موجود در چشم انداز جمهوری اسلامی ایران "امنیت ملی" با دو شاخص استقلال (سیاسی- اقتصادی) و اقتدار می‌باشد (قالیباف و همکاران، ۱۳۸۷) اما باید توجه داشت که امنیت موضوعی استنباطی است که مفهوم آن ثابت و محتوای جغرافیایی-سیاسی آن تابع شرایط زمان و مکان تغییر می‌کند. در گذشته امنیت ملی عمدتاً از نظر تهدید نظامی خارج از مرزها مورد توجه قرار می‌گرفت، اما امروزه این مفهوم از حوزه تعاریف کلاسیک خود خارج شده و رابطه تنگاتنگی با توسعه یافته است (اطاعت و موسوی، ۱۳۹۰). از این منظر توسعه نابرابر در صور گوناگون در فضاهای سیاسی یک سرزمین می‌تواند بستر مناسبی را برای ایجاد متغیرهای اثرگذار بر مؤلفه‌های امنیت ملی و تکوین نواحی بحرانی فراهم نماید ... این تهدیدات بیشتر متوجه نظام‌های سیاسی متمرکز بخصوص بهره‌مند از تکثر قومی-مذهبی و زبانی است که



شکل ۴: بنیادهای امنیت و وحدت ملی

امنیت ملی در کشور می‌انجامد و از سوی دیگر فراهم آمدن امنیت ملی، یکی از بسترهای مناسب جهت توسعه ملی را فراهم می‌آورد (قادری حاجت و همکاران، ۱۳۸۹).

رویکردی دیگر توسعه ملی و امنیت نیز دارای ارتباط متقابل می‌باشند، از یک سو توسعه و حرکت به سوی آن به تقویت مبانی قدرت ملی و در نتیجه



شکل ۵: روابط متقابل امنیت و توسعه

که کردستان خوانده می‌شود، هستند و از لحاظ ژئوپلیتیک دارای اخلاقیات مخصوص به خود بوده که نیازمند برخورد منطقی و سازگار با سیستم اجتماعی - سیاسی آنان است، به جهت آنکه چنین برخوردی در یک مدل سیستمی نهایتاً منجر به منفعت جمعی می‌گردد. از این رو پاسخ دموکراتیک دولت به خواسته‌های کرد موجب تقویت عوامل همگرا کننده و امنیت‌ساز در سازه کردی خواهد شد (غم پرور، ۱۳۹۲) عدم توجه به خواست اقلیت‌های قومی - ملی و ارجحیت دادن منافع قوم مسلط، نتیجه سیاسی آن بحران‌های سیاسی و دستاورد جغرافیای آن ناحیه‌گرایی سیاسی با بار منفی که در صورت تقویت شدن از قابلیت تجزیه کشور برخوردار خواهد گردید، می‌باشد (غم پرور، ۱۳۹۲). در توضیح وضعیت نامتوازن اقتصادی مناطق غرب و شمال‌غرب کشور همین بس است که گفته شود تأمین معیشت، حل مشکلات اقتصادی، توسعه مناطق کردنشین و... کانون مطالبات و درخواست‌های فراکسیون و اصلاح طلبان کرد را تشکیل می‌داد به گونه‌ای که آنان صحبت کردن از سایر مقولات در ارتباط با این مناطق را بدون حل مشکلات اقتصادی آن کاری

وجود بی عدالتی‌های جغرافیایی و توسعه نامتوازن بخش‌های جغرافیایی کشور ممکن است موجب آسیب همبستگی ملی شده و منجر به بروز تحولات واگرایانه بویژه در مناطق قومی شود که این مساله تاثیر سوئی بر امنیت ملی و در نتیجه توسعه کشور دارد (اطاعت و موسوی، ۱۳۸۷) بر اساس تحقیقات انجام گرفته، امنیت و توسعه در مناطق مرزی با ضریب همبستگی بالا دارای رابطه‌ای مستقیم و دو سویه با یکدیگر می‌باشند، به گونه‌ای که هر اقدامی در فرآیند تحقق توسعه تاثیرات مستقیمی بر فرآیند تحقق امنیت می‌گذارد و بالعکس (قادری حاجت و دیگران، ۱۳۸۹). با این وجود در طول تاریخ معاصر، واژه کرد و کردستان در بین مردم ایران زمین همواره تداعی کننده تهدید، ناامنی، درگیری و بی‌ثباتی بوده است. حتی در جامعه امروز ایران، دیدگاه دولت مرکزی نسبت به بخش حاشیه به دلیل برخی رفتارهای واگرایانه این بخش، توأم با بدبینی و سوء-تفاهم است؛ بر همین اساس تعامل ملی بین بخش مرکزی و پیرامونی، بویژه مناطق اقلیت‌نشین نامتجانس تر، به خوبی برقرار نمی‌شود (اطاعت و موسوی، ۱۳۸۷) کردها واقعیتی بر پهنه جغرافیایی

عبث و بیهوده تلقی می‌نمودند (محمدی آیت، ۱۳۸۶).

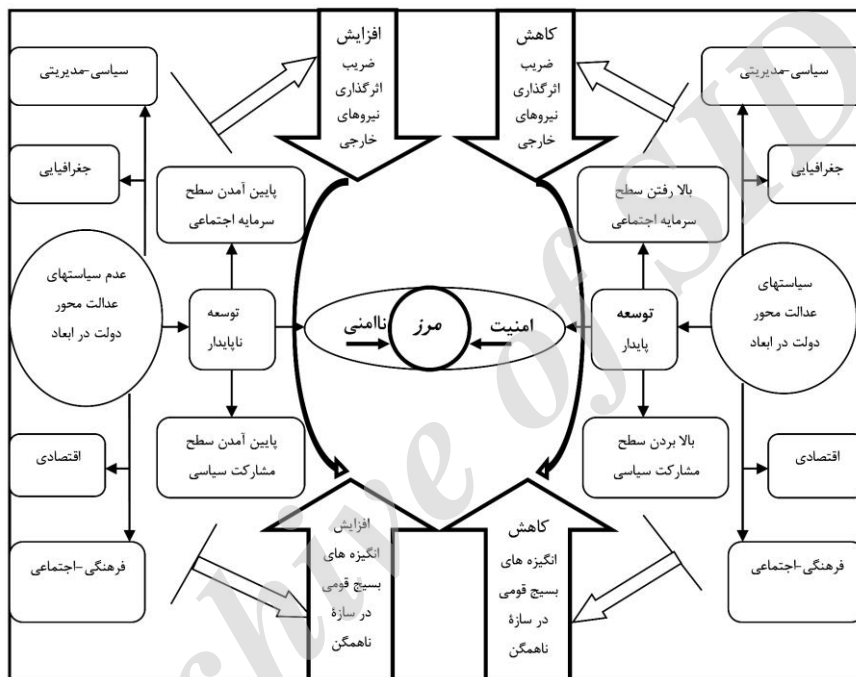
از منظر فرهنگی هنوز سیاست قومی مشخص، مدون و شفافی را نسبت به اقوام ایرانی خصوصاً کردها نداریم (اسماعیل زاده، ۱۳۸۸) در زمینه فرهنگی برای برقراری ثبات و امنیت ما نیازمند یک رابطه طولی بین خرده فرهنگ‌های محلی و قومی با فرهنگ ملی هستیم و چنانچه این رابطه حادث نشود و خرده فرهنگ‌ها و فرهنگ ملی در تقویت و ارتباط همدیگر گام بر ندارند و آمیختگی و تقویت ایجاد نشود، در این صورت گسستگی فرهنگی در سازه زمینه‌ساز گسستگی‌های دیگر خواهد شد. از نظر تقسیمات سیاسی فضا هم باید گفت که الگوی تقسیمات کشوری از منظر امنیتی متفاوت از دیدگاه اداری- توسعه‌ای می‌باشد، سیستم تقسیمات کنونی فاقد ظرفیت‌های کافی جهت مشارکت‌پذیری همه گروه‌های اجتماعی و سیاسی بوده و در حال حاضر مناطق پیرامونی در امور ملی، ساختارهای قدرت و تشکیلات گوناگون دولت و نهادهای وابسته سهم کافی نداشته و این امر، باعث ناکافی بودن احساس تعلق بخش پیرامونی به بخش مرکزی گردیده است (اطاعت و موسوی، ۱۳۸۷).

از منظر سیاسی- اجتماعی باید اشاره نمود به این که رشد ناسیونالیسم قومی، نتیجه عملکرد پادشاهان ایران در طول پانصد سال که از تقسیم کردستان می‌گذرد، بود. عدم توجه به نیازها و مطالبات کردها سبب شده است در سال‌های نخستین پیروزی انقلاب و عدم تثبیت قدرت مرکزی ناسیونالیست-های کرد در کنار سوسیالیست‌ها فرصت را غنیمت شمردند و ضمن مخالفت با همه پرسی ۱۲ فروردین ۱۳۵۸، خواستار اعلام خودمختاری در کردستان شوند (ظهیری نژاد، ۱۳۷۹). جلوتر که به دوران اصلاحات خواهیم رسید در آن دوران نیز نرمشی را آن طور که باید و شاید است نسبت به کردها شاهد

نیستیم به طوری که در دوران سید محمد خاتمی (۱۹۹۷/۱۳۷۶) که علاوه بر شعار تنش زدایی، طراح موفق ایده سازه انگارانه "گفتگوی تمدن‌ها" نیز به شمار می‌آمد، و پیگیری گفتگوی تمدن‌ها در حوزه مسائل قومی که توسط وزارت خارجه در همان راستا طراحی شده بود؛ از جمله همایش بین‌المللی ایران و توران در ۲۵ بهمن ۱۳۷۹ و روابط فرهنگی ایران و جامعه ارمنی، اما به گونه‌ای پرسش برانگیز چنین همایشی در مورد مردم و جامعه کرد برپا نشد و چنین سخنانی برای گسترش تعامل فرهنگی و اجتماعی با کردها هرگز به گوش نرسید (حق پناه، ۱۳۸۷)، اهمیت دیدگاه سازه انگاری را می‌توان در ایران اوایل انقلاب مشاهده کرد که با باز شدن گفتمان سیاسی به حوزه حل مساله کرد برای مدت کوتاهی دستاورد گرانبهایی برای تاریخ سیاسی کرد و نظام حاکم در این بخش ببار آورد که پرهیز از خشونت‌ها بارزترین نمود آن بود و روشن ساخت که انعطاف‌پذیری از جانب نظام حاکم و اقلیت، عنصر اصلی در حل چنین مسائلی است و انهدام سیاسی که شامل تمامی فعالیت‌ها جهت نابودی یک قوم باشد، نتیجه‌ای جز کشمکش‌های قومی و ناامنی ببار نخواهد آورد (غم پرور، ۱۳۹۲). اگرچه حق پناه معتقد است که استحکام و یکپارچگی دولت-ملت در ایران بیشتر از سوی جریان‌های داخلی که با دخالت‌های گسترده خارجی همراهی دارند، دچار چالش می‌شود (حق پناه، ۱۳۸۷) و عده‌ای دیگر معتقدند که ناامنی در مناطق قومی نتیجه تعامل خواسته یا ناخواسته سه عامل کلیدی نخبگان سیاسی، محلی، نخبگان سیاسی دولت و شرایط بین‌المللی است (ابریشمی، ۱۳۸۵)، اما باید یادآور شد که عوامل داخلی متعددی در ایجاد ناامنی در مناطق سکونت قومیت‌ها تاثیرگذار هستند... که از بین آنان سیاست‌گذاری‌های کلان داخلی سهم عمده‌ای در تحولات قومی-مذهبی این منطقه

یا منافع کوتاه مدت بخش‌هایی از گروه قومی سبب بسیج قومی می‌گردد؟ آنچه در این جا حائز اهمیت است ماهیت بسیج قومی در یک سازه ناهمگن قومی به لحاظ تهدید امنیت ملی می‌باشد؟ آیا بسیج قومی در چنین جوامعی علت بوده یا اینکه معلول؟ معلول بدین معنا که چنین نیرویی از بطن جامعه قومی برخاسته یا اینکه پارامترهایی سبب ساز بوده- اند.

داشته و جزو مولفه‌های داخلی موثر در ایجاد ناامنی در سطح ملی محسوب می‌شوند (چوخابی زاده و باقر و قشلاقی، ۱۳۸۹) و پاسخی به سؤالات زیر گردیده که بسیج قومی در چه حالتی شکل می‌گیرد؟ آیا تنها وجود یک احساس در بین یک قوم در یک سازه ناهمگن قومی نسبت به قلمرو اجدادی خویش یا اینکه سعی در بازسازی یا جامعه عمل پوشاندن به ایده‌های قومی با لحاظ داشتن ارزش‌ها،



شکل ۶: مدل تکامل یافته فرآیندهای (سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و...) و فرم‌های تابعه

نتیجه‌گیری

محلّی و تا حدودی معلول با ناامنی و امنیت در سازه‌های ناهمگن خبر داد. مضمون درون مدل بیان می‌کند که حکومت (سیاست) در نقش فرآیند (علت) به چشم اندازه‌های خود شکل می‌بخشد، به عبارتی دیگر چشم اندازه‌های جغرافیایی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... در سلسله مراتب زیرین معلول و آینه‌نمای تفکرات حاکم بر بالاترین راس هرم تصمیم‌گیری در یک چارچوب ارضی به نام

با توجه به موارد اشاره شده (عوامل داخلی" ملی و محلّی" و عوامل خارجی) در یک جمع‌بندی نهایی و در یک مدل تکامل یافته بدین شکل می‌توان از وجود یک رابطه در مرحله اول به لحاظ تاثیرگذاری و اهمیت بین سیاست‌های دولت در ابعاد مختلف (اجتماعی، سیاسی، جغرافیایی و...) و نتایج آن (برونداد آن) و از طرف دیگر مؤلفه نیروهای خارجی و در مراحل بعدی بازیگران قومی در نقش بازیگران

اعتدال در مقولات تفرقه برانگیز قومی با هدف اینکه در نیروهای واگرایی قومی-ملّی همگرایی را نسبت به یکپارچگی سرزمینی ایجاد نمود در نظر بگیریم، با این رویکرد عملکرد دولت در تخصیص پست‌های نواحی قومی به نخبگان غیر بومی (قوم حاکم یا قوم مورد خواست سازه حاکم)، انفکاک سرزمین و پیوست آن به نواحی غیر قومی، مرزبندی‌های اداری استانی با عینک سیاسی و... را باید در تقابل با مهندسی جغرافیایی - سیاسی دانست (غم پرور، ۱۳۹۲).

-دولت با هوشیاری کامل در سیاست خارجی خود نسبت به کشورهای عراق و ترکیه و با لحاظ داشتن خصوصیات ژئوپلتیک کردهای خود زمینه دخالت نیروهای فرامنطقه‌ای را در این مرزها به حداقل رسانده و در سیاست داخلی با اتخاذ سیاست‌های مدبرانه، حضور نیروهای کرد را در مدیریت‌های ملی و مشارکت مردم محلی را در اداره امور منطقه افزایش دهد. اجرا نمودن بندهای قانون اساسی و قوانین مرتبط با آن که عدالت و توسعه را در ابعاد گوناگون در واحد سیاسی بدون در نظرداشت گروه-های قومی لحاظ می‌دارد.

-ابوالحسنی، س.ر.، ۱۳۹۰. جهت‌گیری هویت ملی ایران در آینده، پژوهشکده تحقیقات راهبردی، تهران، ۲۲ ص.

-احمدی‌پور، ز. و منصوریان، ع.ر.، ۱۳۸۵. تقسیمات کشوری و توسعه پایدار در ایران، فصلنامه ژئوپلتیک، سال دوم، شماره اول، ص ۶۲-۹۰.

-احمدی‌پور، ز.، طهمورث، ح. م. و طیبه، ح. م.، ۱۳۸۹. تحلیل قومیت و هویت قومی در ایران، جهت امنیت پایدار، فصلنامه علمی و پژوهشی انتظام اجتماعی، سال دوم، شماره اول، بهار و تابستان، ص ۳۵-۶۲.

- احمدی‌پور، ز.، طهمورث، ح. م. و طیبه، ح. م.، ۱۳۸۹. تاثیر الگوی تقسیمات کشوری بر توسعه

کشور می‌باشد. از این رو سیاست‌ها در یک نظام-بخصوص اگر سازه ناهمگن باشد- در ابعاد مختلف جغرافیایی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... چشم اندازهای متفاوتی را خلق می‌کند به گونه‌ای که سیاست‌هایی که عدالت محورند اسباب همگرایی و یکپارچگی و امنیت را موجب شده و بلعکس سیاست‌هایی که اساسی در تبعیض دارند اسباب واگرایی و بی‌ثباتی را فراهم خواهند آورد. طبیعتاً عوامل خارجی نیز در حاشیه مرزها در انتظار فرصت مناسب بوده تا بهره‌برداری خود را از آن به عمل آورند.

راهکار

-اگر ما در تعریف مهندسی سیاسی نظر سبک را که معتقد است قوانین بازی سیاسی باید به گونه‌ای طراحی شود که میانه‌روی در مقولات تفرقه برانگیز قومی را نهادینه سازد، تمایلات ویرانگر را محدود نماید و بر نیروی گریز از مرکز حاصل از سیاست-های قومی فایق آید، را قبول داشته باشیم، باید مهندسی جغرافیایی را آمیختن سرزمینی (در جوامعی که از تنوع اتنیکی برخوردارند) و بها دادن به پراکنش جغرافیای قومی-ملّی برای ایجاد

منابع

-ابریشمی، ع.، ۱۳۸۵. هویت تاریخی و مسائل کنونی مردم کرد، تهران، نشر آنا، چاپ نخست، ۲۵۱ ص.

-اسماعیل‌زاده، خ.، ۱۳۸۸. تحول مشارکت سیاسی کردها در ایران، تهران، ص ۱۸۱-۲۲۳.

-انتسار، ن.، ۱۳۹۰. سیاست کردها در خاورمیانه، ترجمه عرفان قانعی فرد، انتشارات علم، ۴۴۰ ص.

-ابراهیم‌زاده، ع.، موسوی م. ن و کاظمی‌زاد، ش.ا.، ۱۳۹۱. تحلیل فضایی نابرابری‌های منطقه‌ای میان مناطق مرزی و مرکزی ایران، فصلنامه ژئوپلتیک، سال هشتم، شماره اول، ص ۲۱۴-۲۳۵.

- فضای جغرافیایی (مطالعه موردی: استان زنجان)، فصلنامه مدرس علوم انسانی-برنامه‌ریزی و آمایش فضا، دوره ۱۴، شماره ۴، ص ۳۹-۶۲.
- اطاعت، ج. و موسوی، س. ز.، ۱۳۸۷. تقسیمات کشوری و توسعه پایدار مطالعه موردی: ایران، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال چهارم، شماره سوم، پاییز و زمستان. ص ۵۷-۷۴.
- اطاعت، ج. و موسوی، س. ز.، ۱۳۹۰. رابط متقابل بین امنیت ناحیه‌ای و توسعه سیاسی فضاهای سیاسی با تاکید بر سیستان و بلوچستان، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال هفتم، شماره ۱، ص ۵۷-۷۴.
- اعظمی، ه. و دبیری، ع. ا.، ۱۳۹۰. تحلیل عناصر تهدید سیاسی-امنیتی در نظام تقسیمات کشوری ایران، فصلنامه مدرس علوم انسانی- برنامه‌ریزی و آمایش فضا، دوره ۱۵، شماره ۴، ص ۱۴۷-۱۸۳.
- بیلیس، ج.، ۲۰۰۵. جهانی‌شدن سیاست؛ روابط بین‌الملل در عصر نوین، ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی، نشر ابرابر معاصر تهران، جلد اول، ۸۴۰ ص.
- پیشگاهی فرد، ز. و ناصر، س. خ.، ۱۳۸۸. تحلیل سیاست‌های آمایش سرزمینی ایران و ترکیه در مناطق مرزی همجوار فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای انسانی، شماره ۶۹، ص ۱۷-۲۸.
- پیشگاهی فرد، ز. و مریم امیدی، آ.، ۱۳۸۸. ارتباط بین پراکندگی اقوام ایرانی و امنیت مرزها، فصلنامه ژئوپلیتیک، شماره ۱، بهار و تابستان، ص ۴۸-۷۲.
- پیشگاهی فرد، ز.، ۱۳۸۶. فرهنگ جغرافیای سیاسی، تهران، نشر انتخاب، ۸۲۶ ص.
- درایسدل، آ. و بلیک، ج.، ۱۳۷۴. جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، ترجمه دره میر حیدر، تهران، وزارت امور خارجه، ۴۸۵ ص.
- رکن‌الدین افتخاری، ع.، پاپلی یزدی، م. و حسین عبدی، ع.، ۱۳۸۷. ارزیابی تاثیرات اقتصادی بازارچه‌های مرزی بر توسعه مناطق مرزی، مطالعه موردی، مرز شیخ صالح، ص ۸۲-۱۰۷.
- حافظنیا، م. ر.، ۱۳۸۱. جغرافیای سیاسی ایران، تهران، انتشارات سمت، ۵۳۴ ص.
- حافظ نیا، م. ر. و کاویانی، م.، ۱۳۸۵. جهانی شدن و هویت ملی (مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه تهران) فصلنامه ژئوپلیتیک، شماره ۳ و ۴، ص ۳-۲۷.
- حافظنیا، م. ر.، ۱۳۸۵. اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد، انتشارات پاپلی، ۴۸۳ ص.
- حافظنیا، م. ر.، قصری محمد، ا. و حاجی کلای حمید، ح. ج.، ۱۳۸۴. قومیت و سازماندهی سیاسی فضا، غرب و شمال غرب ایران، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال اول، شماره دوم، ص ۵-۲۲.
- حق پناه، ج.، ۱۳۸۷. کردستان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات بین‌المللی، چاپ نخست، ۲۶۴ ص.
- چوخاجی زاده، م. ب. و امینی قشلاقی، د.، ۱۳۸۹. بسترهای ایجاد ناامنی در مناطق مرزی استان آذربایجان غربی از نظر نظامی و امنیتی، جغرافیا، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ششم، شماره ۳ (پیاپی ۱۹)، ص ۱۸۶-۲۱۰.
- خوبروی پاک، م. ر.، ۱۳۸۰. اقلیت‌ها، چاپ نخست، تهران، نشر شیرازه، ۲۴۲ ص.
- کاویانی‌راد، م.، ۱۳۸۹. ناحیه‌گرایی در ایران از منظر جغرافیای سیاسی، مرکز مطالعات استراتژیک، تهران، ۲۷۵ ص.
- کاویانی‌راد، م.، ۱۳۹۰. ارزیابی رابطه امنیت و اکولوژی، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال هفتم، شماره ۳، ص ۸۰-۱۰۰.
- کریمی‌پور، ی. و محمدی، ح. ر.، ۱۳۸۸. ژئوپلیتیک ناحیه‌گرایی و تقسیمات کشوری ایران، تهران، نشر انتخاب، ۲۲۸ ص.
- شکوئی، ح.، ۱۳۸۴. اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا، گیتاشناسی، تهران، ۳۰۰ ص.

مرزی، موضوع مطالعه، بازارچه مرزی باجگیران، فصلنامه ژئوپولیتیک، سال اول، شماره ۱، ص ۵۵-۷۶.

-محمدی، ح. ر. و خالدی، ح.، ۱۳۹۱. ژئوپولیتیک کردستان عراق، تهران، نشر انتخاب، ۲۷۶ ص.
-محمدی، آ.، ۱۳۸۶. مروری بر تاریخ سیاسی کرد، شامل زمینه تاریخی از کردها در قم، نشر پرسمان، ۴۱۳ ص.

-محمدی، ح. ر.، ابراهیم، ر. و سلیم‌نژاد، ن.، ۱۳۸۷. تحلیل جغرافیایی منابع تهدید ملی در ایران، فصلنامه ژئوپولیتیک، سال چهارم، شماره دوم، ۵۱-۸۱ ص.

-مرکز مطالعات استراتژیک، ۱۳۸۷. گزارش استراتژیک نیازمندی‌های سیاست فرهنگی در سطح ملی، سال دوم. ۳۰ ص.

<http://www.azarnews.com>

-لوتفی، ئیسماعیل، جهودهت، ع. س.، ۲۰۰۲. ناسیونالیسم و که‌مینه‌کان له‌سیاسه‌تی نیوده‌وله‌تی-دا، مه‌کته‌بی بیر و هوشیاری، سلیمانی، (کردی)، ۶۰ ص.

-Coyle, J.J., 1993. Nationalism in Iranian Kurdistan, the Gorge Washington University (Book)

-Seda, K, 2008, Ethnic identity of Turkeys migrant Kurds in urban

-ظهیری‌نژاد، م.، ۱۳۷۹. فرهنگ و هویت ایرانیان کرد، فصلنامه مطالعات ملی، شماره پنجم.

-غم پرور، ا.، ۱۳۸۹. عوامل بحران از منظر ژئوپولیتیک در کردستان ترکیه، استاد راهنما، علیرضا محرابی، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد دانشگاه شهید بهشتی.

-قانع‌فرد، ع.، ۱۳۹۱. تند باد حوادث، مصاحبه با سرگرد عیسی پژمان، تهران، ص ۵۸۹.

-قادری حاجت، م.، عبدی، ع.، جلیلی‌پروانه، ز. و باقری سرنجیان، ن.، ۱۳۸۹. تبیین نقش بازارچه‌های مرزی در امنیت و توسعه پایدار نواحی پیرامون، مطالعه موردی: بازارچه‌های مرزی استان خراسان جنوبی، فصلنامه ژئوپولیتیک، سال ششم، شماره ۳، ص ۱۲۱-۱۵۱.

-قالیباف، م. ب.، یاری‌شگفتی، ا. و رمضان‌زاده لسبویی، م.، ۱۳۸۷. اثرات ابعاد سرمایه اجتماعی بر امنیت مرزها، مطالعه موردی: نوسود، شهرستان پاوه. استان کرمانشاه، جغرافیا، جغرافیای سیاسی، فصلنامه، جلد ۴، شماره ۲، ص ۲۵-۵۰.

-محمدی، ح. ر. و فخر فاطمی، ع. ا.، ۱۳۸۴. نقش بازارچه‌های مرزی در توسعه فضایی و توانایی نواحی

provinces, Department of Political Science, Northern Illinois University (Article).